

متن پرسش

سلام استاد وقتتون بخیر: حدود ۵ سال پیش عزمم را جزم کرده بودم که به حوزه علمیه بروم. استعداد و علاقه اش را هم داشتم ولی با سرسختی شدید خانواده مواجه شدم. چون پدرم راضی نبود به درس خودم ادامه دادم تا الان که ۱.۵ سال از دانشگاهم می‌گذرد. دانشگاه شهر دیگری قبول شدم، شهری سکولار و سنی مذهب؛ و بسیار بسیار فشار روی من است. الان همه‌جا احساس وحشت و تنهایی دارم. به احساسی برخورد کردم که سراسرش غم است. همیشه نگران تنهایی‌ام هستم. گرفتار چیزی شدم که شرایط به خوشی نمی‌گذرد. در شادترین حوادث، چنان غم دارم که گویی عزادارم. هیچکس هم به دادم نمی‌رسد واقعا در مسیرم درمانده‌ام. هرچه توسل می‌کنم هرچه دعا می‌کنم دیگر صدایم به جایی نمی‌رسد. ای لعنت به پول و پرستیژ و امثال اینها که به خاطرش من الان باید چنین رنجی بکشم. همیشه می‌گویند تو پزشک می‌شوی و آینده خوبی داری! چندسال دیگه را باید به همین شکل سپری کنم و هیچ یار و یآوری ندارم. درمانده‌ام و حیران. به شدت به کمک نیاز دارم.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: چه اشکال دارد که در همین شرایط که قرار گرفته‌اید به نسبتی بیندیشید که باید در عین ادامهٔ درس رسمی، با حقیقت پیدا کنید و فرصت را غنیمت بشمارید با دنبال کردن سیر مطالعاتی سایت و مباحث قرآنی که در سایت هست بخصوص بحث مربوط به سوره آل عمران و سوره انعام. موفق باشید